

واقع گرایی یا تخیل؟

اشاره: صدو نود و هفتمین نشست تخصصی تصویرگری کتاب کودک و نوجوان، با حضور استاد فرشید مثقالی، تصویرگر مجرب و توانای کتاب کودک، خانم مرضیه قره داغی و خانم رویا کوچک انتظار، با موضوع «مراحل آغاز نقاشی کودک، واقع گرایی یا تخیل؟» برگزار شد. در این نشست، با حضور یک تصویرگر، یک روان شناس و یک متخصص کتب آموزشی کودک تلاش شد تا شمایی از وضعیت تصویرگری کتاب کودک، از آن چه هست، تا آنچه باید باشد و ذهنیت کودکان در سنین اولیه رشد ارائه شود و با نگاه روان شناسی و نیز علمی و تجربی، دیدگاههایی به صورت روشن تر ترسیم گردد.

کتابخانه
نور و جوان

مراحل آغاز نقاشی کودک
واقع گرایی یا تخیل

روزنامه مطالعات فرهنگی



نشست تخصصی ۱۹۷
چهل و نهمین نشست نقد آثار تصویری
زمان: چهارشنبه ۸۴/۱۱/۵ ساعت ۱۵ تا ۱۸
مکان: تهران، خیابان انقلاب بین میا و فلسطین شماره ۱۱۷۸
موسسه خانه کتاب طبقه (۲) - تلفن: ۴۱۵۳۹۹۶

با حضور
فرشید مثقالی، مرضیه قره داغی و رویا کوچک انتظار

خانه کتاب
www.katab.ir



برداشت‌های کودک کمک می‌کند تا بتواند خودش و قابلیت‌هایش را بشناسد و از آن استفاده بکند. تا زمانی که این مراحل را کاملاً طی نکرده هم‌چنان با کودک و کودکی سروکار داریم. وارد نوجوانی می‌شود، یک مقداری تحول پیدا کرده است. قابلیت‌های فکری و شناختی و سیستم عملکردش از نظر توانایی‌های حرکتی، به رشد کامل رسیده است و دیگر از کودکی جدا می‌شود.

مجاوری آگاه: این کودک از چه زمانی قلم به دست می‌گیرد و اولین تصاویری که می‌کشد، چقدر در آن تخیل یا غرایز نقش دارد و چقدر از آموخته‌های والدین یا خواهر و برادرش استفاده می‌کند؟

کودک انتظار: قلم به دست گرفتن یا نقاشی کردن کودک، به دو مقوله مرتبط می‌شود؛ یکی به مسئله رشد مهارت‌های حرکتی که بتواند از انگشت‌هایش به خوبی استفاده بکند، قلم را به دست بگیرد و آن را هدایت بکند و بعد این که بتواند آن را هدف‌مندانه به کار بگیرد. زمانی که کودک در نوباوگی به سر می‌برد، یعنی تا دو سالگی، این کار را به تقلید از اطرافیان انجام می‌دهد و فقط نقطه‌هایی روی کاغذ می‌کشد بدون آن که معنای مشخصی داشته باشد. البته برای ما معنا ندارد، ولی وقتی از کودکی که حدوداً دو ساله است و می‌تواند تاحدودی منظورش را برساند، می‌پرسیم چه چیزی کشیده‌ای، برای همان چند تا نقطه‌ای که روی کاغذ کشیده است، می‌تواند برای ما داستان بگوید. البته نه به طور کامل، ولی می‌تواند بگوید مثلاً جوجو پرید.

بنابراین، اگر بخواهیم بگوییم از چه زمانی قلم به دست می‌گیرد، شاید بشود گفت از همان دوره نوباوگی و نوباوی، از حدود هجده ماهگی به بعد، این توانایی را به خوبی پیدا می‌کند. در دوره پیش دبستانی که از دو تا شش سالگی است، این قلم به دست گرفتن شکل و جهت پیدا می‌کند و این جهت پیدا کردن، به این صورت است که کم‌کم می‌تواند بخشی از مشاهداتش را هم به تصویر بکشد؛ حتی

مسعود مجاوری آگاه: نخستین سؤال این نشست را از خانم

کودک انتظار می‌پرسیم. تعریف شما از کودک چیست؟

کودک انتظار: کودک به موجودی گفته می‌شود که بعد از تولد

به اسم کودک شناخته می‌شود؛ چون تا پیش از تولد، کودک نیست. بعد از تولد هم ابتدا به او نوزاد گفته می‌شود. همه این‌ها بار شناختی دارد.

در واقع، تا موقعی که این موجود هنوز به مرحله درک نرسیده و قابلیت‌ها و توانایی‌هایش شکل نگرفته است، نمی‌توان او را کودک نامید.

دوره کودکی بعد از ماه اول شروع می‌شود و در واقع با شکل‌گیری بخشی از توانایی‌ها و قابلیت‌های مغز، روند رشد کامل‌تر می‌شود و می‌توان لفظ کودک را به کار برد. البته اگر بخواهیم از دیدگاه روان‌شناسی نگاه بکنیم، کودکی چند مرحله دارد. دوره نوباوگی - نوباوی که از تولد تا دو سالگی است. دوره دو تا شش سالگی که اوایل کودکی به آن گفته می‌شود و شش تا دوازده سالگی را اواسط کودکی می‌گوییم. طبق تقسیم‌بندی جدیدی که هست ما کودکی را می‌توانیم از شیرخوارگی تا بلوغ به حساب بیاوریم. از این به بعد دیگر کودکی نیست و وارد مرحله نوجوانی می‌شویم.

کودک موجودی است که از قابلیت‌ها و توانمندی‌های خاص خودش برخوردار است، ولی نیاز به آموزش و هدایت دارد. الگوهای مناسب باید برایش مهیا شود تا این کودک بتواند به انتظاراتی که جامعه از او دارد، پاسخ دهد.

بنابراین، کودک به موجودی گفته می‌شود که به صورت فطری و ذاتی مجموعه قابلیت‌هایی دارد. او بعد از تولد در محیطی خاص قرار می‌گیرد و با توجه به محیطی که در آن حضور دارد، از نظر تغذیه، عوامل عاطفی و هیجانی و سیستم‌های آموزشی که برایش مهیا شده است. شروع به رشد می‌کند و از محیط خودش برداشت می‌کند.

تصاویری که می‌تواند از اشیاى غیرواقعی و تخیلی باشد.

مجاوری آگاه: آیا در هجده ماهگی، هر چیزی که می‌کشد برای ما قابل فهم نیست یا توان گفتن ندارد که برای ما توضیح بدهد؟

کوچک انتظار: دوره نوباوگی تا دو سالگی. در هجده ماهگی دیگر می‌تواند قلم را به راحتی به تقلید از دیگری در دستش بگیرد و کاغذ را نقطه چین کند. فقط نقطه نقطه و توانایی این را که حتی یک خط بکشد هم ندارد. در واقع با قلم ضربه می‌زند. از ۳ سالگی به بعد خط خطی کردن به رسم تصویر تبدیل می‌شود.

مجاوری آگاه: یعنی در این کار، تخیل اصلاً وجود ندارد؟

کوچک انتظار: نه، ولی وقتی به پایان این دوره می‌رسد و توانایی این را می‌یابد که ذهنیات خودش را به ما منتقل بکند، می‌تواند بگوید که چه چیزی کشیده است. یک بچه دو ساله می‌تواند بگوید که این جوجه دارد آب می‌خورد. ممکن است جمله‌بندی‌اش مثل ما نباشد، ولی می‌فهمد که می‌خواهد بگوید این جوجه دارد آب می‌خورد.

مجاوری آگاه: ما این تصاویر را به چه چیزی می‌توانیم تعبیر کنیم؟

کوچک انتظار: این‌ها بازنمایی‌های ذهنی کودک است. طرح واره‌هایی است که درونی سازی شده است، به گفته «پیازه» و حالا آن‌ها را منعکس می‌کند. به نوعی بازنمایی‌های ذهنش را منتقل می‌کند، ولی بیش از آن که برای ما جنبه تصویری داشته باشد، توانایی‌های ذهنش را به عمل درمی‌آورد؛ یعنی روی کاغذ به تصویر می‌کشد. اما اگر از او بخواهیم به ما بگوید که چه بوده است و در صورتی که او بخواهد همکاری کند، می‌تواند چیزی را که هدفش بوده، به ما انتقال بدهد.

از دو تا شش سالگی، یعنی سنین حدود پیش‌دبستانی، می‌بینیم که بچه‌ها قلم را به گونه‌ای در دست‌شان می‌گیرند که می‌دانند چه می‌خواهند بکشند. آن‌ها حدود سه تا چهار سالگی، شناختی از محیط خودشان به دست می‌آورند. همان طور که عرض کردم، بچه در این سن و سال می‌تواند افکار و طرح‌واره‌هایی را که در ذهنش دارد، روی کاغذ ترسیم کند و به تصویر بکشد و کم‌کم می‌بینیم که به نوعی واقع‌گرایی گرایش پیدا می‌کند. البته نه آن واقع‌گرایی که ما می‌شناسیم. وقتی او با مداد شمعی شروع می‌کند به حالت دادن به نقاشی‌اش، یک حرکتی را با مداد شمعی‌اش مشخص می‌کند. مثلاً این حرکت دست است که بلند شده. می‌شود گفت که در نقاشی‌اش موجودی را ترسیم می‌کند.

سپس می‌رسد به حدود پنج - شش سالگی، یعنی پایان دوره پیش-دبستانی. ما می‌بینیم کودک‌مان می‌تواند ابعاد را هم ببیند و می‌تواند در نقاشی‌اش بُعد را در نظر بگیرد. در این زمان، تصاویر او دوبعدی‌اند تا به دوره بعدی می‌رسد که سه بُعد را می‌تواند در نقاشی‌هایش ترسیم بکند.

این‌ها حاصل رشد سلول‌های مغزی‌اش است که با داراشدن رشته‌های عصبی، به او کمک می‌کند تا بتواند نکات زیر را ببیند و ترسیم بکند. در این بین، محیط هم به او آموزش‌هایی می‌دهد و محرک‌هایی را در اختیارش می‌گذارد که بتواند آن‌ها را بهتر و بهتر

منعکس بکند.

مجاوری آگاه: آقای مثقالی، با توجه به صحبت‌های خانم کوچک انتظار، در کتاب‌های تصویری موجود که تصویرگران ما کار کرده‌اند برای گروه سنی «الف»، چقدر این نکات را می‌بینید؟

مثقالی: این مباحثی که ایشان مطرح می‌کنند و شما جواب می‌دهید، مباحثی بنیادی و تئوریک و برای من بسیار تازه و ناآشناست. من دارم یاد می‌گیرم که بچه، چه طوری فکر و چه طوری کار می‌کند و چگونه با واقعیت رابطه می‌گیرد. وقتی برای زیر شش سالگی کتاب درست می‌شود، به طور معمول لازم نیست ریزه‌کاری وجود داشته باشد و وقتی تئوری‌اش را از این طرف می‌بینیم، می‌بینیم که نمی‌تواند واقعیت را تشخیص دهد. ارتباطش با واقعیت، کلی است. آدم، خانه، اتومبیل، ولی درک این که چه اتومبیلی است و دیدن ریزه‌کاری‌هایش، این‌ها از حیثه توانایی‌اش خارج است. بنابراین، این که ما به عنوان یک پیش فرض به خودمان می‌گفتیم که وقتی برای بچه زیر شش سال کار می‌شود، باید کلی کار کنیم و احتیاج به ریزه‌کاری نداریم، پایه‌های علمی دارد. حالا اگر این را به عنوان پایه بگیریم، آیا این امر در ایران مراعات می‌شود یا نمی‌شود، تازه باید تمام کتاب‌ها را دیده باشم که نظر بدهم و من چون همه کتاب‌ها را ندیده‌ام، نمی‌توانم قضاوت کنم.

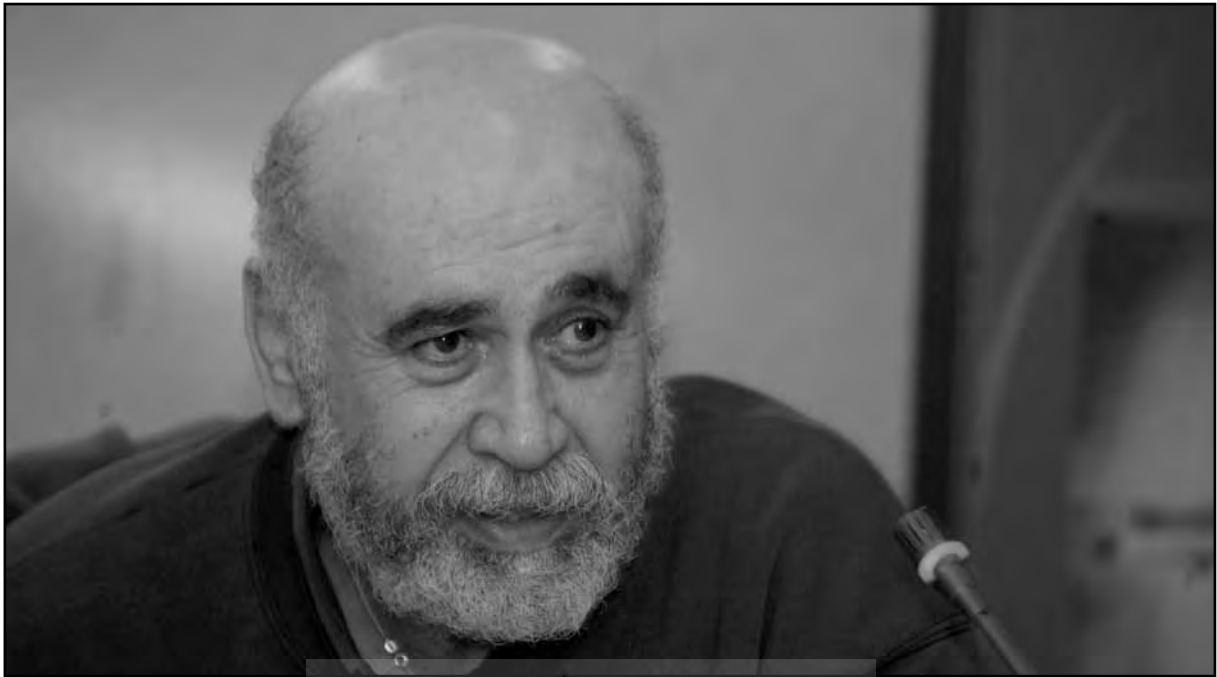
مجاوری آگاه: به طور کلی می‌توانیم بگوییم که این اتفاق می‌افتد یا خیر؟

مثقالی: صحبتی که خانم کوچک انتظار می‌کنند بحث تئوریکی است که باید در سازمان نشر ما نهادینه شده باشد. که من فکر نمی‌کنم نهادینه شده باشد. آدم‌هایی که کار می‌کنند، مخاطبان خودشان را نمی‌شناسند. اگر کتابی برای بچه هفت تا دوازده ساله درست می‌کنند، می‌بینیم مخاطبش سروکار آن چنانی ندارد، خُب قاعدتاً در مورد بچه‌های زیر هفت سال هم همین مسائل هست. دو - سه مورد دیدم که روی کتاب‌های حمام برای بچه‌ها کار کرده‌اند. در واقع، کپی کرده‌اند از کتاب‌های پلاستیکی که فرنگی‌ها برای بچه‌ها موقع استحمام درست کرده‌اند.

این که چنین کاری را شروع کرده‌اند، خوب است، ولی آیا در بقیه کتاب‌های ما هم چنین چیزی وجود دارد؟ من نمی‌توانم قضاوت قاطع بکنم؛ چون همه کتاب‌ها را ندیده‌ام. کلاً می‌توانم بگوییم که چون دانش آن را کم‌تر می‌بینیم در دوستان تصویرگر، قاعدتاً نباید یک چنین اتفاقی افتاده باشد.

مجاوری آگاه: خانم کوچک انتظار، در نقاشی کودک، مخاطب چقدر مهم است؟ یعنی کودک چه قدر به برادر و خواهرش و مادرش و پدرش اهمیت می‌دهد و وقتی چیزی می‌کشد، احساس می‌کند که دیگران باید به او توجه بکنند و کارش را ببینند؟ در واقع انتظار کودک خردسال از اطرافیانش چیست؟

کوچک انتظار: یکی از ویژگی‌های مهم کودکی و یا یکی از ویژگی‌های مهم یادگیری، این است که کودک چقدر حمایت و تشویق می‌شود و چقدر آن کاری که انجام داده، مورد توجه قرار می‌گیرد. این



مقالی:

اصولاً کلمات تجریدی اند
و تصویر یک چیز تجسمی است؛
یعنی به نوعی شما آن کلمات را مجسم می‌کنید.
این که چقدر تخیل در آن باشد،
مرزش را متن و مخاطب می‌سازند

در روند رشد کودک، حائز اهمیت است. در خصوص کار نقاشی هم نمی‌شود گفت این مسئله پنهان است. نقاشی هم کاری است مثل صحبت کردن و هیچ فرقی نمی‌کند. همان اندازه که وقتی یک کلمه را درست ادا می‌کند، لذت می‌برد که می‌بیند پدر و مادر، خواهر و برادر او را تشویق می‌کنند، نقاشی هم به همین ترتیب است. زمانی که او می‌تواند احساس درونی‌اش را منعکس بکند، منتظر یک بازخورد است و مطمئناً اگر این بازخورد درست و برخوردار مناسب را از دوروبری‌هایش ببیند، در رشدش تأثیر دارد.

دوره خردسالی یا اوایل کودکی، دوروبری‌های کودک، همان پدر و مادر یا خواهر و برادر هستند و به اصطلاح مراقبان اولیه و می‌شود گفت انتظار دارد که همین مراقبان اولیه به او بازخورد لازم را بدهند. البته کاری که بچه انجام می‌دهد، در مرحله اول به خاطر خودش است، نه به خاطر این که از آن‌ها پاداش بگیرد ولی وقتی شروع کرد به کار کردن، زمانی این انگیزه و میل به تقویت این رفتار بیشتر می‌شود که از طرف محیطش پاداش، توجه و تشویق ببیند. این جا دیگر بستگی به برخورد محیط و اطرافیان دارد.

این جا پایه‌های یادگیری بچه بنا می‌شود و مثلاً نقاشی‌هایش، کم‌تر مبتنی بر ذهنیت خود کودک است، بلکه بیشتر مبتنی بر این است که چگونه از والدینش پاداش بگیرد و رضایت آن‌ها را جلب کند. اگر ما به تلاش او و این که چه قدر خوب توانستی احساسات و عواطف و هیجانات و دنیای درونی‌ات را منعکس بکنی، به این توجه بکنیم و پاداش بدهیم، این امر می‌تواند در شکل‌گیری مطلوبی که می‌شود گفت هدف ماست، مؤثر باشد. هر قدمی که کودک برمی‌دارد، نیازمند یک تقویت است. این هم یک جور تغذیه است؛ یک تغذیه عاطفی. همان طور که برای زنده ماندن باید به او شیر برسد، برای این که بتواند در روند یادگیری هم حرکت مطلوبی داشته باشد، باید حمایت و تشویق شود. البته بهتر است این تشویق و حمایت در یادگیری، به

بر این باورم که کار روی حس‌هایی مثل شادی،
خشم، کینه، حسادت و ... خیلی مهم‌تر از
کارکردن روی تخیل بچه است.
متأسفانه، اغلب ماها معتقدیم که
برای بچه‌ها فقط باید از شادی حرف زد.
در حالی که این طور نیست
و من رابطه با حس‌ها را مهم‌تر از
رابطه با تخیل می‌دانم

گونه‌ای باشد که ذهنیت کودک را از او نگیرد و ذهنیت ساخته شده ما را به او منتقل نکند. این گونه نباشد که بگوییم حالا که خانه را این جوری کشیده‌ای، سه گوش بالا و یک مربع پایین، خوب و درست و خیلی قشنگ است و اگر گرد کشیده‌ای، بگوییم این نقاشی خانه نیست.

مجاوری آگاه: یعنی بگذاریم کار خودش را بکند؟

کوچک انتظار: بله توجه کنیم که او تلاش می‌کند از طریق کاغذ و قلم هم، ویژگی‌های درونی خودش را به ما منتقل و معرفی کند. بنابراین، نمی‌توانیم بگوییم که نظر دیگران برایش مهم نیست. بخشی از شکل‌گیری هویت، وابسته به این است که مورد پذیرش قرار بگیرد.

مجاوری آگاه: خانم قره‌داغی، با توجه به این که شما تخصص -تان در ترجمه کتاب‌های آموزشی برای کودکان است، بفرمایید در خردسالی، چه نوع آموزشی باعث خلاقیت و رشد خلاقانه کودک می‌شود؟

قره‌داغی: من کلیاتی در مورد آموزش نقاشی به کودکان می‌گویم بعد به سؤال‌ها پاسخ می‌دهم. هدف از آموزش هنر و نقاشی چیست؟ معلمی که دارد کار می‌کند، باید بداند چه هدفی از آموزش دارد. به نظر من، هدف رشد و شکوفایی خلاقیت کودک، پرورش دید زیباشناسی کودک، پرورش دقت و کنجکاوای کودک، توجه به طبیعت و داده‌های زندگی و اطراف و توجه به شناخت زندگی است و شکل‌گیری شخصیت والای انسانی در او. اصولاً هنر با احساس در ارتباط است و این یکی از نکاتی است که حتماً در شخصیت بچه تأثیر می‌گذارد.

هم‌چنین، برطرف کردن استرس‌ها و هیجان‌های درونی بچه، یکی از اهداف مهمی است که در آموزش نقاشی به کودک باید در نظر گرفته شود.

مجاوری آگاه: در سنین کودکی، چه نوع آموزشی باعث رشد خلاقیت کودک می‌شود؟ با توجه به صحبتی که خانم کوچک انتظار کردند و گفتند این که کودک، تعدادی نقطه روی کاغذ می‌گذارد که برای ما معلوم نیست چه چیزی است، اما شاید برای خودش معلوم باشد.

قره‌داغی: اگر کودک را به حال خودش بگذاریم، از ابتدا به صورت آزمایشی کار می‌کند. خطوطی که می‌کشد، معنایش این نیست که هدفی داشته باشد. همین طور خط خطی می‌کند. اگر عصبانی باشد، خط‌های تند می‌کشد و وقتی آرام است، خط‌های آرام می‌کشد. آزمایش می‌کند که هر ماده‌ای چه حالتی دارد. این قسمت مرحله اولش به صورت آزمایشی است و فقط لذت می‌برد از این که خط می‌کشد. در مرحله بعد که دید او مقداری بیشتر می‌شود و خانم کوچک انتظار همه این‌ها را مطرح کردند و من خیلی در این وادی وارد نمی‌شوم، باید ببینیم که ما چه برخوردی با بچه‌های سه تا پنج ساله‌مان باید داشته باشیم. من کتابی هم در این زمینه ترجمه کرده‌ام که حتماً اطلاع دارید. کتاب آموزش نقاشی برای کودکان سه تا پنج ساله است.

نویسنده این کتاب، معتقد است که ما باید برخورد کاملاً آزاد با

بچه داشته باشیم؛ یعنی به هیچ وجه دخالت نکنیم در نقاشی کشیدنش و نگوئیم چرا این رنگ را گذاشته‌ای و غیره.

ما فقط باید زمینه را برای کار کودک فراهم کنیم. یکی از زمینه‌های مهم، ایجاد انگیزه است که باید به او انگیزه بدهیم. در مورد انگیزه، چند نکته مهم هست که «واکوویاک» در کتاب آموزش نقاشی برای دانش‌آموزان دبستان مطرح می‌کند. می‌گوید انگیزه از دو راه ایجاد می‌شود؛ طبیعت و تکنیک. تکنیک یعنی این که پیوسته ابزار و مواد مختلفی در اختیارش قرار می‌دهیم؛ مداد، مداد رنگی، آب رنگ، آب مرکب و ... طبیعت هم یعنی این که اگر امکانش بود، بچه مرتب به طبیعت، کوه و باغ وحش برده شود و هم‌چنین به پارک و موزه و محل‌های گردش و تفریح. اگر این امکان نباشد که کودک را به دل طبیعت ببریم، حتماً طبیعت را باید به کلاس بیاوریم؛ از طریق حیوانات دست آموز مثل گربه، جوجه و ماهی که من خودم این کار را تجربه کردم. من چندسالی در دبستان و پیش دبستان تدریس می‌کردم و بچه‌ها از این برنامه خیلی لذت می‌بردند. وقتی شما ماهی را در شیشه برایش می‌برید و به او می‌گویید این را نقاشی کن، اول مشغول تماشای آن می‌شود و بعد آن را می‌کشد. این نوعی پرورش دقت است. نگاه می‌کند دم، چشم و باله‌اش چه طوری است بدون این که ما تعریف کنیم ماهی این شکلی است، خودشان از دیدن آن می‌توانند به این مسئله پی ببرند.

بعد از این که نگاه می‌کنند، به آن‌ها می‌گوییم شروع کنید به کار کردن و هر حالتی از این ماهی را که دوست دارید، بکشید. البته این مرحله یک مقدار پیشرفته‌تر است. در مراحل ساده‌اش، وقتی می‌خواهیم به یک بچه آموزش نقاشی بدهیم، یک شاخه گندم، یک برگ می‌گذاریم جلوی او و می‌گوییم می‌توانی این را نقاشی کنی یا دوست داری این را نقاشی کنی؟ و چون خیلی ساده است، بچه‌ها بسیار از این کار لذت می‌برند. همه فکر می‌کنند این ممکن است خیلی مهم نباشد، ولی با تجربه‌ای که ما داشتیم، دیدیم خیلی راحت از همان برگ شروع می‌کنند. حتی بچه‌هایی که اوایل دوست ندارند کار کنند، با همین شیوه کم‌کم جلو می‌رفتند. کار به جایی رسید که بچه‌ها با علاقه نشستند و یک موتورسیکلت طراحی کردند. بدون آن که اصلاً از آن‌ها خواسته شود. پس ایجاد انگیزه، یکی از راه تکنیک است که مواد مختلف، شیوه‌های مختلف را در نقاشی تجربه می‌کنند. یعنی با معرفی یک تکنیک به دانش‌آموز، او خودش حرکتی می‌کند که همان استقلال در کشیدن نقاشی است. دیگر منتظر نمی‌ماند که ما بگوییم چه چیزی بکشد. تکنیک‌ها بسیارند و در کتاب‌های مختلف نقاشی به آن‌ها اشاره شده است.

مجاوری آگاه: آیا مواد و متریال باید آزادانه در اختیارش قرار بگیرد یا ما تشخیص می‌دهیم چه چیزی در اختیارش بگذاریم؟

قره‌داغی: ما تکنیک را داریم و با توجه به سن بچه، به او توضیح می‌دهیم من در تمام سنین، حتی با بچه‌های مهد کودک سه تا پنج ساله هم تجربه کردم و دیدم می‌شود آن‌ها را مطابق با سن‌شان آماده کرد. مثلاً من آب مرکب را در پیاله یا کاسه برای‌شان گذاشتم؛ چون می‌دانستم احتمال دارد برگردد. بنابراین، از پنبه استفاده کردیم.



قره داغی :

برای تقویت تخیل کودک پیش دبستانی هم می‌شود با داستان‌گویی او را به کشیدن نقاشی تشویق کرد. می‌توان داستان‌های تخیلی برایش گفت که تخیلش قوی شود. من در دوران دبستان و پیش دبستان، برای این که تخیل بچه‌ها را قوی کنم، می‌گفتم درختی بکشید که مثل یک درخت معمولی نباشد

زمانی کودک می‌تواند احساسات بد درونش را از بین ببرد که آن احساسات از وجود او بیرون بریزد. وقتی بیرون می‌ریزد، آرام و راحت می‌شود و ترسش هم از بین می‌رود. ما در نقاشی می‌گوییم این حس‌ها را روی کاغذ بریزند

گفتم با پنبه بکشید و با قلم مو آن را تکمیل کنید.

اولیا و مربیان نباید بترسند از این که بچه رنگ را بریزد و مثلاً لباسش کثیف شود. ما باید وسایل را برایش فراهم کنیم. او باید لباس کار داشته باشد. در محیطی که کار می‌کند، فضای آزاد باشد و بتواند بدون دغدغه کار کند. وگرنه همین که به او تذکر بدهید که نریز روی زمین و مواظب باش، بچه را در منگنه گذاشته‌ایم که این کار را نکند. در صف اتوبوس، دیدم بچه کوچکی یک برگ خشک خیار را از زمین برداشت و مشغول نگاه کردن به آن شد. مادر بلافاصله زد روی دستش و گفت بینداز زمین. این کثیف است. داشت نگاه می‌کرد که این چقدر قشنگ است. بچه ذاتاً یک مقدار حس زیباشناسی دارد و با این نوع حرکت، زیباشناسی بچه کور می‌شود و دیگر توجه نمی‌کند که طبیعت چه چیزی دارد و در طبیعت چه چیزی زیباست.

مجاوری آگاه: می‌خواهم دوباره به قضیه تخیل برگردم. سؤالی از خانم کوچک انتظار پرسیدم. می‌خواهم از خانم قره‌داغی هم بپرسم. نقش تخیل و کارکرد آن در کودک چیست؟

این تخیل از تجربه‌هایش سرچشمه می‌گیرد یا از آموخته‌هایی که از والدین می‌گیرد؟

قره‌داغی: از وقتی کودک چشم باز می‌کند، می‌بیند. او همه چیز را می‌بیند و از همان جاست که همه چیز در مغزش ثبت می‌شود. هرچه دیدنی بیشتر در اختیارش قرار داده شود، مسلماً تخیلاتش هم قوی‌تر می‌شود. بچه همین طوری رشد می‌کند. حتی موقعی که جنین بوده، صداهایی که در آن دنیای تاریکی بوده، می‌شنیده. آن‌ها هم در ذهنش ثبت می‌شده. این که می‌گویند مادری که باردار است اگر موسیقی گوش دهد، در روحیه کودک تأثیر می‌گذارد، این یک واقعیت است. یعنی از همان زمانی که شکل می‌گیرد، می‌تواند مطالب را بگیرد و همین‌ها در هم تنیده می‌شود و تخیلش را می‌سازد. هر چه صحبت با او بیشتر شود و هر چه امکانات شنیدنی و حس کردنی بیشتر به او

داده شود، تخلیص غنای بیشتری می‌یابد.

برای تقویت تخیل کودک پیش دبستانی هم می‌شود با داستان-گویی او را به کشیدن نقاشی تشویق کرد. می‌توان داستان‌های تخیلی برایش گفت که تخلیص قوی شود. من در دوران دبستان و پیش دبستان، برای این که تخیل بچه‌ها را قوی کنم، می‌گفتم درختی بکشید که مثل یک درخت معمولی نباشد. می‌گفتم درخت عجیب و غریبی بکشید و یک مقدار هم کلماتی به کار می‌بردم که آنها را به کار وادار کنم. درختی که مثل هیچ درختی نباشد. ببینم چه کسی می‌تواند این درخت را برای من بکشد. آن وقت بچه‌ها خیلی سریع شروع می‌کردند صحبت کردن با هم که من می‌خواهم این طوری بکشم و دیگری می‌گفت من هم می‌خواهم آن طوری بکشم. هم مشاوره و هم کار را می‌کردند. یا می‌گفتم مثلاً خانه‌ای بکشید که در و پنجره‌هایش عجیب و غریب باشد. این یکی از روش‌هایی بود که قبل از دبستان هم انجام دادم و نتیجه خوبی گرفتم.

مجاوری آگاه: همین سؤال را می‌خواهم از آقای مثقالی در زمینه کتاب‌های تصویری بپرسم. جایگاه تخیل در تصویرسازی کتاب کودک کجاست؟ ارتباط تخیل و انتزاع چیست؟

مثقالی: بحث تصویرسازی، با بحثی که خانم‌ها دارند، فرق می‌کند. تصویرسازی خصلتاً وسیله‌ای است برای توضیح بیان یا تزئین متن. تصویرسازی خصلتاً تابع است و مستقل نیست. البته کتاب‌های تمام تصویری هم داریم.

با وجود این، اگر کسی را به عنوان تصویرساز برای یک کتاب در نظر می‌گیریم، کتاب قاعدتاً یک متن دارد و تصویر باید در خدمت آن متن باشد. این‌جا متن داریم و این‌جا تصویر و مطابق تئوری، این دو تا بایستی چیزی را با هم کامل بکنند. این چیزی است که در عمل صورت می‌گیرد و بستگی دارد به این که متن چه باشد.

مجاوری آگاه: در واقع کار تصویرساز ترجمه تصویری همان متن است. اما من سؤالم این است که تصویرگر چقدر از خیال خودش می‌تواند استفاده و به متن اضافه کند؟ دخل و تصرفش در مورد تخیل چقدر باید باشد؟

مثقالی: تصویرسازی «باید» ندارد. در واقع، هم باید دارد و هم ندارد. هم نباید دارد و هم ندارد. باید و نبایدش عبارتند از این که پیامی وجود دارد که ما آن را به صورت یک متن داستانی درمی‌آوریم ۲- یک مخاطب وجود دارد که مخاطب کاملاً باید شناخته شده باشد. آیا این کار برای بچه‌های زیر هفت سال است یا بالای هفت سال؟ مال چه فرهنگ و منطقه‌ای است؟ کار تصویرساز در یک پراتنژ انجام می‌گیرد. قبل از پراتنژ پیام و بعد از پراتنژ مخاطب قرار دارد. تصویرساز در پراتنژی که مابین داستان و مخاطب است، حیطة‌ای دارد که نسبتاً در آن آزاد است. آزاد است، ولی محاط است، محاط است به پیام و مخاطب این یک چیزی است سرنوشت‌ساز. تصویرساز آزاد است که شیوه و چگونگی کارش را انتخاب کند؛ به شرطی که بتواند پیام و مخاطب را رعایت کند؛ یعنی در امتداد حرکت پیام به مخاطب پیش برود. این البته فضای کوچکی نیست؛ مخصوصاً هر چه سن مخاطب پایین‌تر باشد، فضای وسیع‌تری در اختیارش هست.

اصولاً کلمات تجریدی‌اند و تصویر یک چیز تجسمی است؛ یعنی به نوعی شما آن کلمات را مجسم می‌کنید. این که چقدر تخیل در آن باشد، مرزها را متن و مخاطب می‌سازند.

فرض می‌کنیم شما بخواهید چوپان دروغ‌گو را کار بکنید برای بچه‌های زیر هفت سال. این که این چوپان شهری باشد یا روستایی با این می‌تواند شروع کند به تخیل کردن. یعنی می‌تواند یک چوپان ساده و سنتی در نظر بگیرد که لباس خاص روستایی دارد یا می‌تواند خیال کند چوپان شهری است و یک موبایل دارد. این‌ها امکاناتش هست می‌تواند زمینه چوپان، سنتی و خیلی کلیشه‌ای باشد و یا طوری آن را تصویر کند که از نزدیک شهری بزرگ رد شود و حتی هواپیمایی در آسمان بالای سرش باشد. به طور کلی، تخیل در ترسیم فضا و حالات شخصیت‌ها و ارتباط آن‌ها نقش بنیادی دارد.

حامد نوری: این که چقدر از تخیل می‌شود استفاده کرد، دقیقاً توضیح دادند. باید ببینیم خود متن و کار چه چیزی است و چقدر تصویرگر دستش باز است در کار کردن. این‌ها هم نیست که همه آثار براساس متن باشد. آثاری هم وجود دارند که در آن‌ها تصویر حرف اصلی را می‌زند که به آن‌ها کاری نداریم. هر متنی و هر اثری با دیگری فرق می‌کند. تصویرگرها هم با هم فرق دارند.

کلاً تصویرگر دستش باید باز باشد و اصلاً محدودیت و اندازه-گیری نمی‌شود کرد که مثلاً تو باید این مقدار این‌جا کار بکنی. البته محدودیت نشر در ایران کم نیست و مثلاً ناشر می‌گوید من قطع کتابم این است و آن قدر هزینه دارد و ...

من فکر می‌کنم تصویرگر باید آن کاری را که دوست دارد، انجام بدهد. این که بگوییم من می‌خواهم برای خردسال کار کنم، به نظر من اشتباه است. اثر وقتی پدید می‌آید، خودش راه خودش را مشخص می‌کند.

مجاوری آگاه: خانم کوچک انتظار، شما به عنوان روان‌شناس، موافق حرف ایشان هستید؟

کوچک انتظار: من اول نکته‌ای را از شما می‌خواهم بپرسم. شما می‌گویید تخیل، ولی من فکر می‌کنم اگر بگوییم تجسم، بهتر باشد. شاید ما نتوانیم تخیل کودک را تقویت بکنیم، ولی می‌توانیم لااقل مجسم کردن را به او یاد بدهیم. من فکر می‌کنم بحث تخیل جداست و نیاز به آموزش دیگری دارد. بحث تخیل را اگر بخواهیم از دیدگاه تئوری روان‌شناسی نگاه بکنیم، باید اول ببینیم نیمکره‌های چپ و راست مغز چقدر فعال است و چقدر رشد پیدا کرده توانایی تخیل همیشه به این رشد برمی‌گردد. بنابراین، این که می‌گوییم بتواند تخیل بکند، یعنی اگر این اتاق را می‌بیند، بتواند آن را به شکل دیگری هم مجسم بکند. من به این می‌گویم تخیل.

این که بخواهیم مثلاً داستان چوپان دروغ‌گو را برایش تصویرسازی کنیم، این مجسم کردن است و تخیل نیست. از طرفی، اگر بخواهیم این داستان را به گونه‌ای برایش بسازیم که بخشی از آن را به ذهن بچه واگذار کنیم که خودش آن را تکمیل کند، چنین چیزی شدنی، اما برای بچه‌های بالای چهار سال است.

مثقالی: کاملاً درست است. ما از دو دیدگاه مختلف صحبت می‌-



کنیم. در مورد واقع‌گرایی و تخیل، من به عنوان یک تصویرگر، کسی نیستم که راجع به این موضوع بتوانم حرف بزنم. این یک بحث علمی و خصلتاً آموزشی است و به بررسی و تحقیق نیاز دارد.

من به عنوان تصویرگر، موقعی کارم را شروع می‌کنم که تمام بررسی‌ها انجام گرفته و متنی آماده شده باشد. کار من این است که ببینم چه طور این نوشته را مصور کنم. در این مورد من می‌توانم صحبت بکنم.

درباره این که کتاب بتواند قدرت تخیل بچه را پرواز بدهد، به نظر من تصویر، خصلتاً تخیل را به نوعی مجسم می‌کند و وقتی شما چیزی را مجسم بکنید، یعنی یک مرز گذاشته‌اید و بیرونش را بسته‌اید و این با پرورش تخیل در بچه مغایرت دارد.

البته شاید بتوان از تصویرسازی کمک گرفت و بر مبنای پژوهش یا یک تئوری خاص، تخیل بچه‌ها را رشد داد.

مجاوری آگاه: ما چه موقع می‌توانیم تصاویری را که براساس جاندارپنداری خلق شده، به کودک بدهیم؟

از چه سنی می‌توانیم این کار را آغاز کنیم؟

کوچک انتظار: ما به دوره جاندارپنداری می‌گوییم دوره پیش- عملیاتی؛ یعنی همان دوره دو تا شش سالگی. این دوره‌ای است که به خصوص از حدود سه سالگی به بعد، بچه برای هر چیزی که می‌بیند یک ما به ازای واقعی در نظر می‌گیرد. جاندارپنداری مربوط به دوره پیش عملیاتی است که «پیازه» می‌گوید تحقیقات جدید نشان داده که از حدود چهار سالگی، با توجه به فرهنگ و دین، جاندار پنداری کم‌تر می‌شود.

مجاوری آگاه: آیا تعریف علمی برای جاندارپنداری وجود دارد؟
کوچک انتظار: بله، از دید کودک هر شیء و هر چیزی که در اطرافش هست، می‌تواند ماهیتی جاندار داشته باشد؛ مثل میز؛ سنگ و ... بچه وقتی راه می‌رود، می‌بیند ماه هم با او حرکت می‌کند. فکر می‌کند که ماه با او هم قدم است. این جاندارپنداری است. حالا اگر شما بخواهید این بحث را به بحث قدرت تخیل بچه ربط بدهید، می‌شود. همان‌طور که عرض کردم، می‌توانیم به بچه آموزش بدهیم آن چیزی را که می‌بیند و آن احساسی را که دارد، روی کاغذ بیاورد و یا با خمیری که در دست دارد، به آن شکل بدهد. بنابراین، در این دوره سنی می‌شود این کار را کرد.

ما به پایان پیش دبستانی که می‌رسیم، یعنی حدود پنج یا شش سالگی، با شکل‌گیری تخیل در بچه‌ها برخورد می‌کنیم. در این سن، او قادر است به صورت تخیلی، چیزی را ترسیم کند. پیش از این، یعنی زمانی که می‌تواند ذهنیت خودش را تصویرسازی کند، واقعیات است. البته این واقع‌گرایی، شبیه واقع‌گرایی بزرگسالان نیست.

به نظر من، تصویرسازی کتاب به این صورت می‌تواند به رشد تخیل بچه‌ها کمک کند که وقتی مثلاً برای بچه پیش دبستانی قصه شازده کوچولو را می‌گوییم و به زبان خودش برایش تعریف می‌کنیم که یک سیاره کوچک بود و یک نفر در آن بود، این یک نفر را به هر شکلی می‌توانیم برایش مجسم بکنیم. آن وقت این می‌تواند زمینه‌ای برای رشد تخیلش داشته باشد یا وقتی داستان پری دریایی

کوچک انتظار:

هر قدمی که کودک برمی‌دارد،

نیازمند یک تقویت است.

این هم یک جور تغذیه است؛ یک تغذیه عاطفی.

همان‌طور که برای زنده ماندن

باید به او شیر برسد، برای این که بتواند

در روند یادگیری هم حرکت مطلوبی

داشته باشد، باید حمایت و تشویق شود

یکی از ویژگی‌های مهم کودکی

و یا یکی از ویژگی‌های مهم یادگیری،

این است که کودک چقدر حمایت و

تشویق می‌شود و چقدر آن کاری که انجام داده،

مورد توجه قرار می‌گیرد.

این در روند رشد کودک، حائز اهمیت است

یا بداندگشتی را برایش مجسم می‌کنیم، این‌ها می‌تواند ذهنیتی به بچه بدهد که غیر از آن چیزی که واقعی است هم، می‌تواند چیزهای دیگری باشد. آن موقع ما داریم آموزش به او می‌دهیم که تخیلش فعال شود.

پس تصویرسازی می‌تواند به کمک رشد و تخیل بیاید، ولی باید قابلیت‌ها اول در وجود بچه شکل گرفته باشد. از ابتدا این طور نیست که توان تخیل در کودک وجود داشته باشد. این سلسله مراحل باید طی شود. باید قابلیت‌ها کسب شود و وقتی این قابلیت‌ها کسب شد و توانایی‌های بچه شکل گرفت، آن وقت تلاش ما برای تقویت تخیل کودک می‌تواند مؤثر باشد.

قره‌داغی: در مورد جاندارپنداری ما از همان کودکی، به بچه آموزش می‌دهیم که شکل‌های ساده‌ای مثل مربع، مستطیل و دایره را بکشد. وقتی یاد گرفت این اشکال را بکشد، به او می‌گوییم یک مربع چاق بکش. بچه‌ها خیلی راحت این کار را انجام می‌دهند. حتی بعضی بچه‌ها برای این اشکال هندسی، دست و پا و سر می‌گذارند. این هم نوعی جاندار پنداری است.

من فکر می‌کنم در آموزش نقاشی به بچه‌ها باید روی حجم هم کار شود. معمولاً این عامل نادیده گرفته می‌شود. من یک سال در دبستانی کار می‌کردم و شاهد بودم که آن‌ها تخیلاتشان را در شکل‌های حجمی هم می‌توانستند پیاده کنند.

مجاوری آگاه: کتاب آموزشی در مورد جاندارپنداری وجود دارد؟

قره‌داغی: من ندیده‌ام، اما جزو کارهایی است که می‌خواهم انجام بدهم. اجازه بدهید به تجربه جالبی اشاره کنم. ما به بچه‌ها می‌گفتیم نقطه‌هایی را که راه می‌روند، پیدا کنید. بچه‌ها فکرشان این بود که نقطه حتماً باید ثابت و یک جایی روی کاغذ باشد. ما گفتیم نقطه می‌تواند هر چیزی باشد؛ مثلاً یک دکمه یا میخ. آن وقت بچه‌ها می‌گفتند مثلاً مورچه، نقطه‌ای است که راه می‌رود یا هواپیمایی که دارد آن بالا حرکت می‌کند، یک نقطه است. بچه‌ها با لذت و علاقه در این بحث شرکت می‌کردند.

یکی از حاضران: یک سؤال در مورد کودکان پیش دبستانی از خانم کوچک انتظار دارم. بعضی کودکان از نقاشی کردن می‌ترسند و وقتی مداد را در دستشان می‌گیرند، یک خط هم نمی‌توانند بکشند. با آن‌ها باید چه طوری رفتار کنیم که به نقاشی علاقه‌مند شوند و بتوانند نیروی درونشان را فعال کنند؟

کوچک انتظار: در مورد آموزش نقاشی به این جور بچه‌ها، از چند جنبه باید نگاه کرد. یکی این که طبیعتاً هیچ بچه‌ای از نقاشی نمی‌ترسد. اگر بچه‌ای از نقاشی کردن می‌ترسد، باید برگردیم ببینیم چرا می‌ترسد؟ آیا مسئله یا موردی منفی برایش پیش آمده و چند بار تکرار شده است این یک مسئله مهم است که باید پیگیری شود تا ریشه‌ای را که این اضطراب و ترس مرضی را به وجود آورده، از بین ببریم. در کنار این فعالیت، کار دیگری که می‌توانیم انجام بدهیم، این است که به بچه امکان بدهیم که فقط مداد را در دستش بگیرد و از او نخواهیم که با مداد چیزی بکشد. می‌توانیم مدادهای فانتزی

برایش بخیریم و به این صورت، علاقه‌اش را جلب کنیم. و قدم به قدم و پلکانی به جلو برویم تا این ترس از بین برود.

فتح الهی: بحثی در تصویرسازی وجود دارد به نام شناخت سبک‌ها و این که ما با توجه به سبک‌های هنری و سبک‌هایی که متن براساس آن‌ها نوشته شده است، مطلب‌مان را تصویرسازی کنیم. می‌خواهم از آقای مثقالی سؤال کنم که آیا می‌توانیم با یک اثر کاملاً واقع‌گرایانه، تخیلی برخورد کنیم؟

مثقالی: من هیچ مرز و محدوده‌ای را برای روش و تکنیک نمی‌پذیرم. البته، این را قبول دارم که می‌شود با یک روش کاملاً رئال، بسیار تخیلی برخورد کرد. ما نمونه‌های عملی این را در نقاشی سوررئالیسم داریم. می‌بینیم که مثلاً «ماگاریت» با یک آدم یا سیب و با تغییر نسبت‌ها و جای‌شان، فضایی تخیلی ایجاد کرده است. من معتقدم با هر روشی می‌شود کار کرد. در ضمن، بر این باورم که کار روی حس‌هایی مثل شادی، خشم، کینه، حسادت و ... خیلی مهم‌تر از کارکردن روی تخیل بچه است. متأسفانه، اغلب ماها معتقدیم که برای بچه‌ها فقط باید از شادی حرف زد. در حالی که این طور نیست و من رابطه با حس‌ها را مهم‌تر از رابطه با تخیل می‌دانم. تخیل چیزی است طبیعی و غریزی که در تمام آدم‌ها وجود دارد و نمی‌شود جلوییش را گرفت، ولی با بازکردن مجرای حس‌ها، این تخیلات را می‌شود غنی کرد و زندگی به آن داد یا زندگی‌اش را کشت.

فتح الهی: مطلبی که شما مطرح کردید، برای من خیلی جالب است و باید بگویم که خیلی روی آن کار کرده‌ام. معمولاً وقتی تصویری برای بچه‌ها کار می‌کنیم و کمی این تصویر به سمت فضای وحشت می‌رود، سریع مقابل آن می‌ایستند و می‌گویند نه، کار برای کودک باید لطیف باشد و به کودک نباید این چیزها را نشان بدهیم. در حالی که طبق صحبت شما، این جزئی از زندگی کودک است. این حسی است که درون من و شما هم هست و هر کدام در گذشته، پیش زمینه‌هایی داریم که حالا این را در اثرمان نشان می‌دهیم. «فرزاد» اصطلاحی به نام «پیش لذت» دارد و من فکر می‌کنم در ترس هم این نوع لذت وجود دارد. وقتی ما ترس را در تصویر نشان می‌دهیم، کودک دیگر از آن واقعه‌ای که موجب ترسش شده، نمی‌ترسد.

من معتقدم که ما باید این حس‌ها را نشان بدهیم و جلوی آن را نباید گرفت.

مثقالی: فرض کنید در داستان چوپان دروغ‌گو، وقتی گرگ به معنای واقعی ظاهر می‌شود، این گرگ نمی‌تواند مثل یک گرگه خانگی باشد. این گرگ باید گرگ و ترسناک باشد. حالا ترس دراکولایی هم لازم نیست در آن باشد. کتاب‌هایی که برای بچه‌ها درست می‌شود، از چیزی که خالی است، حس است. عناصر زیبایی‌شناختی آن خیلی قوی است و به شکل و چاپ و رنگ توجه می‌شود، ولی این حس‌ها در آن نیست. حتی از نمادهای این حس‌ها هم استفاده نمی‌شود. یکی از دوستان مثال جالبی زدند و گفتند یک ماهی می‌آوریم سرکلاس و به بچه‌ها می‌گوییم آن را نگاه کنید و بعد نقاشی کنید. این برایم بسیار روشنگر بود.

این فقط نقاشی نیست که اتفاق می‌افتد. توجه بچه به اطراف



سال به بالا هرکاری می‌توانید بکنید؛ چون قابلیت پذیرش دارند. **فتح الهی:** از خانم کوچک انتظار می‌پرسم: به نظر شما در این محدوده، یعنی بین هفت تا دوازده یا پانزده سالگی این امکان را داریم که این نوع تخیل را وارد داستان و تصاویرمان بکنیم؟ **کوچک انتظار:** بله. ویژگی دیگری که ما در این مرحله داریم، بازنمایی است؛ یعنی بازی وانمود سازی که می‌تواند چیزهایی را هم که نیست و حضور ندارد، به تصویر راه بدهد.

پیش از این هم ما این وانمودسازی‌ها را داریم، ولی سطحی و بیشتر به واقعیت نزدیک است. در حالی که از حدود هفت سالگی به بعد، دیگر می‌تواند خیلی هم به واقعیت‌ها نزدیک نباشد.

فتح الهی: مقوله احساسات چطور؟ **کوچک انتظار:** آقای مثقالی خیلی خوب اشاره کردند. ایشان به مسئله هیجان‌ها اشاره کردند. ما دو دسته هیجان داریم که در دوره کودکی شکل می‌گیرد. هیجان‌های اصلی مثل شادی، ترس و خشم که طبیعی است، ولی دسته دوم، به هیجان‌های خودآگاه مربوط می‌شود. این هیجان‌ها مثل حسادت و نفرت به رشد بقای فرد هم کمک می‌کند. باید این‌ها را بشناسد تا بتواند خودش را در محیطی که زندگی می‌کند، سرپا نگه دارد و ضروری است که این‌ها به او شناسانده بشود.

باید به بچه بگوییم بشناس و بدان که چه چیزی هست و کجاها ممکن است با آن برخورد داشته باشی. راه شناخت هم این است که باید از طریق گفت‌وگو، داستان، نقاشی و ... این حس‌ها به بچه‌ها منتقل شود.

تا قبل از دبستان، پدر و مادر و معلم است که به بچه جهت می‌دهد، ولی بعد از این سن دیگر خود بچه مسئول است و براساس شناختی که پیدا کرده است، باید بتواند زندگی بکند.

نوری: من می‌خواهم بدانم آیا هنرمند ابتدا باید مشخص کند

جلب می‌شود و این خیلی مهم است. پس با توجه به حس‌ها هم می‌توان کودک را به حس‌هایش حساس کرد.

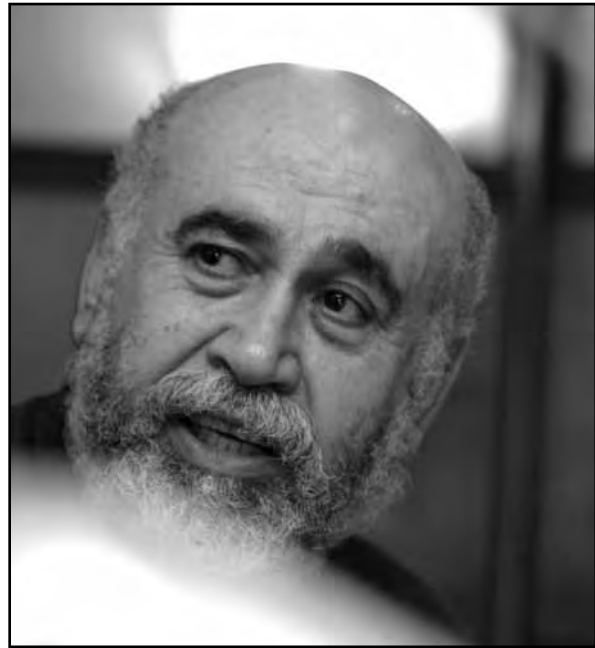
علیزاده: در حیطه تصویرسازی باید به رسالت مطلب فکر کرد. اگر مطلب ما علمی است، پس باید خیلی به واقعیت نزدیک باشد، ولی جدا از آن تخیل نقش خیلی مهمی دارد.

فتح الهی: زمانی که ما یک تصویر یا داستان خیلی رئال داشته باشیم، می‌توانیم زاویه دیدمان را خلاق کنیم.

درست است که ما باید متن را سبک‌شناسی کنیم، ولی دوست دارم بدانم آیا به نظر آقای مثقالی، می‌شود مثلاً چوپان دروغ‌گو را بال دار بکشیم؟ آیا می‌توانیم به گرگ موشک ببندیم که با آن سریع حرکت کند و بیاید سراغ گوسفندها؟ در حالت اول که زاویه دید خلاق به کار می‌بریم، در اثر دخل و تصرفی نمی‌کنیم، اما در شیوه دوم کاملاً دست می‌بریم. سؤالم به این روش دوم مربوط می‌شود.

مثقالی: این برمی‌گردد به تعریفی که من کردم. شما یک قصه دارید و اول باید بدانید مخاطب‌تان چه کسی است. مثلاً اگر برای بچه زیر هفت سال است، اول باید ببینید آیا این مخاطب قابلیت جذب این را دارد که به گرگ موشک ببندیم یا نه؟ اگر بخواهید چوپان دروغ‌گو را برای سنین چهارده پانزده سالگی بسازید، می‌توانید این کار را بکنید و باید هم این کار را بکنید. برای این که او دیگر گرگ برایش کافی نیست. گرگ باید مسلح هم باشد. همه چیز بستگی به مخاطب دارد.

مخاطب یکی از شرط‌های اصلی تصویرسازی است. بین سنین هفت تا دوازده، شما امکانات تخیلی دیگری پیدا می‌کنید که برای بچه‌های کم‌تر از هفت ساله ندارید. وقتی از دوازده سال به بالا می‌رود، امکانات تخیلی بیشتری پیدا می‌کند. ما به عنوان تصویرساز همیشه گرایش داریم که از تخیلات، امکانات و استعدادمان هر چه بیشتر بهره بگیریم و دائم می‌خواهیم پر و بال‌مان را بیشتر باز کنیم، ولی به نظر من مخاطب و داستان، این سطح پرواز را سقف می‌زند. البته برای هجده



نمی‌توانید طوری کار را دفرماسیون بکنید که دهان و چشمانش زیادی اغراق‌آمیز بزرگ و یا کوچک باشد. اگر مثلاً گوشش بزرگ است، باید دلیل و منطقی داشته باشد. بچه ممکن است پیرسد این چرا گوشش بزرگ است؟ ولی اگر هجده سال داشته باشد، دیگر نمی‌پرسد چرا گوشش بزرگ است. شما نسبت به مخاطبتان محدود هستید. در یک سازمان نشر درست، کتاب را که انتخاب می‌کنند، باید نمونه کارهای مختلف وجود داشته باشد تا ناشر یا مدیر هنری آن سازمان بگوید فلان تصویرگر می‌تواند این کار را برای ما انجام بدهد؛ چون کارش را دیده‌ایم.

هر تصویرگری توانایی‌هایش فرق می‌کند و برای یک کاری مناسب است.

نوری: شما می‌گویید ناشر یا مدیر هنری باید مشخص کند که مخاطب چه کسی است و چه سنی دارد و با توجه به آن تصویرگر را انتخاب کند؟

مثقالی: صددرصد. این چیزی است که در سازمان نشر ما وجود ندارد؛ یعنی انتخاب مصور بر مبنای شناختی که ناشر نسبت به داستان و مخاطب دارد.

بعضی از تصویرسازها می‌توانند برای نوجوان خوب کار کنند و تعدادی برای خردسالان و یک عده هم برای سنین بین این دو. این طوری هم کار بهتر در می‌آید، هم ناشر راحت‌تر است و هم مصور. انتظارات قبل از این که کار شروع شود، مشخص است.

حرفم این است که هر تصویرگر یک پرونده کاری دارد؛ حالا پرونده‌اش یا چاپ شده یا چاپ نشده است. ناشر باید این پرونده را داشته باشد و ببیند آیا فلان تصویرگر برای این متن کار می‌کند یا نمی‌کند و کدام‌شان بهتر کار می‌کنند.

اربابی: همان‌طور که آقای مثقالی گفتند، تخیل در وجود همه هست و باید آن را پرورش داد. من از روی کتابی که اسمش الان در خاطر من نیست، در مهدکودک با بچه‌ها کار جالبی کردم. مثلاً روز تولد یکی از بچه‌ها بود. گفتیم به جای کلاه بوقی، چه چیزی می‌توانیم سر آن بچه بگذاریم. با بچه‌ها در میان گذاشتیم و پیشنهادهای جالبی دادند. یکی می‌گفت آباژور باشد.

دیگری می‌گفت سقف یک خانه باشد. یکی می‌گفت گلدان بگذاریم. خلاصه این که تخیل و خلاقیت بچه‌ها به کار افتاده بود.

مجاوری آگاه: خانم قره‌داغی، نظر شما راجع به روش‌های آموزش خلاقیت به کودکان چیست؟ یعنی چه راهی در پیش بگیریم. ما دائماً از عیب‌ها می‌گوییم، ولی پیشنهاد نمی‌دهیم.

قره‌داغی: یکی از کارهایی که ما در مهدکودک‌ها انجام دادیم و خیلی برای رشد تخیل بچه‌ها خوب بود، این بود که یک کیلو چوب بستنی خریدیم و بردیم در مهدکودکی که مدام به بچه‌ها می‌گفتند ساکت باشید و حرف نزنید. مربی خسته شده بود؛ چون بچه‌ها ساکت نمی‌شدند. من چوب بستنی را ریختم روی میز و بچه‌ها هر چه دل‌شان می‌خواست، با آن درست کردند. این‌ها را چیدند روی هم و خانه کردند. یکی می‌گفت من راه آهن درست می‌کنم دیگری می‌گفت من پل درست می‌کنم. یک ساعت گذشت و با این که وقت ناهارشان بود،

که برای چه مخاطبی تصویر می‌کشد و یا اول باید اثر تولید و بعد جایگاهش تعیین شود؟

البته هر متنی ویژگی خودش را دارد و نمی‌شود از قبل گفت که این متن باید این جور باشد و کار برای این رده باید فلان طور باشد. هر چه متن ادبی‌تر و بهتر باشد، دست هنرمند بیشتر باز است.

مثقالی: تصویرسازی یک تفاوت بنیادی با نقاشی دارد. تصویرسازی مابین یک پیام و یک مخاطب قرار دارد. در نقاشی آن‌چه را دل‌تان می‌خواهد و مطابق دید و سلیقه‌تان درست و خوب به نظر می‌آید، می‌کشید.

اصلاً وسیله بیانی شما همین کاری است که دارید انجام می‌دهید و کاملاً آزاد هستید. در حالی که وقتی به حیثه تصویرسازی می‌آید، آزادی شما محدود می‌شود و حدودش را حتماً باید بشناسی. مثل این است که شما به کشوری مثل ارمنستان بروید. شما همه چیز را به فارسی می‌توانید بگویید، ولی کسی نمی‌فهمد. باید با زبان آن‌جا حرف بزنید تا بفهمند. در تصویرسازی شما باید کارتان طوری انجام بگیرد که برای مخاطب قابل درک باشد و آزادی‌تان در همین حدود است. نظام نشر ما، به دلیل این که نظام پخته‌ای نیست و سازمان خودش را ندارد، یک نقاش را صدا می‌کند و می‌گوید این کتاب را برای من مصور کن. اولاً انتخاب آن تصویرگر برای آن متن، دلیل مشخصی ندارد. همه می‌گویند این مصور خوب کار می‌کند. این سؤال پیش نمی‌آید که اگر خوب کار می‌کند، آیا مناسب تصویرگری چوپان دروغ‌گوی من هست یا نه؟ من چوپان دروغ‌گو را به سیزده نفر از شاگردانی که درس می‌دهم، دادم. هر کسی یک طوری کشید و من سه ماه زحمت کشیدم و کاری هم به تکنیک‌شان نداشتم که فقط این‌ها بتوانند نسبت به هدفی که هر کدام برای خودشان تعیین کرده بودند، بیان‌شان درست باشد.

شما در تکنیک آزاد هستید، ولی در میزان دفرماسیون آزاد نیستید و بستگی به طرف‌تان دارد؛ یعنی اگر بچه خیلی کوچک باشد، شما



بچه‌ها این برنامه را رها نمی‌کردند. خیلی ساده، هم سرگرم می‌شود و هم تخلی‌ش به کار می‌افتد. لذت هم می‌برد و هیجان‌ش هم تخلیه می‌شود. در ضمن خودش را باور می‌کند و به نتیجه خوبی هم می‌رسد.

به نظر من معلم باید خیلی هوشیار و مبتکر باشد. هم‌چنین، باید اطلاعات فراوان و غنی داشته باشد؛ چه معلم دبستان و چه معلم پیش‌دبستان. کسی که با هنر بچه‌ها سروکار دارد، باید مرتب اطلاعات بگیرد و بی‌تفاوت نباشد. ما این کتاب سه تا پنج ساله را به چند تا مهد بردیم و گفتیم کتاب خوبی است. شما این کتاب را مطالعه کنید. دریغ از این که حتی یک مربی این کتاب را بخواند.

می‌گفتیم چرا نخواندید؟ می‌گفتند وقت نکردیم. معلم ما عادت نکرده است به کتابخوانی و دنبال این نیست که اطلاعاتش را بالا ببرد. این کتاب بسیار خوبی است و موزه هنرهای معاصر نیویورک، آن را با جمع کردن اولیا و تحقیقاتی که انجام دادند در آن جا، آماده کرده است. بسیار راهگشا و مفید است. ما نمی‌دانیم با بچه‌ها چه طور باید رفتار کنیم. تا بچه کاری می‌کند، به او می‌گوییم نه، این جور کار نکن. دخالت می‌کنیم در کارش و این مضرت‌ترین شیوه است. همین جاست که ما جلوی تخیل بچه را می‌گیریم. باید خیلی آزاد باشد و امکانات زیادی در دسترس او باشد. نه امکانات با قیمت بالا، چوب کبریت خیلی ساده و ارزان است. چوب بستنی خیلی ارزان است. چند تا مکعب چوبی را قطعه قطعه می‌کنیم و جلوی بچه می‌گذاریم، کلی برج با آن می‌سازند.

با تجسم احساسات هم می‌شود تخیل بچه‌ها را قوی کرد. مثلاً ما موسیقی ملایمی می‌گذاشتیم و می‌گفتیم بچه‌ها با این نقاشی بکنید. بعد موسیقی را تند می‌کردیم و ریتم کار بچه‌ها تندتر می‌شد و با حالت خیلی شدیدتر خط‌خطی و یا نقطه‌گذاری می‌کردند. هر چند ما تندتر می‌زدیم، آن‌ها هم تندتر نقطه می‌گذاشتند. بعد به آن‌ها می‌گفتیم، حالا فکر کنید خشمگین و عصبانی هستید. چه طوری خط می‌کشید؟ اگر حسادت کردید، چه خطی می‌کشید؟ همان طور که گفتید، باید درها را باز کنیم تا احساسات‌شان را بروز دهند. این‌ها را مطرح می‌کنیم که آن‌ها حس‌شان را بیان کنند.

زمانی کودک می‌تواند احساسات بد درونش را از بین ببرد که آن احساسات از وجود او بیرون بریزد. وقتی بیرون می‌ریزد، آرام و راحت می‌شود و ترسش هم از بین می‌رود. ما در نقاشی می‌گوییم این حس‌ها را روی کاغذ بریزند.

مثقالی: شما فکر می‌کنید از چه موقعی نظم در نقاشی برای‌شان وجود داشته باشد، خوب است؟

قره‌داغی: یک عده معتقدند کودک باید کاملاً آزاد باشد و عده‌ای هم می‌گویند نه، ما باید اصول را به او بدهیم. به نظر من اگر کودک کاملاً آزاد باشد، چون هنوز چیزی در فکرش نیست، چیزی هم نمی‌تواند بیان کند. ما باید فکر کودک را غنی کنیم و بعد او را آزاد بگذاریم تا روی کاغذ بریزد. ما زمانی که او نقاشی می‌کند، به هیچ وجه اطلاعات بارانش نمی‌کنیم. مثلاً بچه‌ها را می‌بریم پارک، آن‌جا صحبت می‌کنیم و می‌گوییم بچه‌ها، درخت‌ها را ببینند. این برگ ریز است و آن یکی درشت. این درخت را ببینید، بلند است و ...

تمام این‌ها را به بچه‌ها موقعی که در طبیعت هستند و در حال بازی و دور از کار نقاشی، می‌گوییم. بعد که مشغول کشیدن شدند، دیگر کاری نداریم و می‌گذاریم هرچه می‌خواهند بکشند. البته بعضی بچه‌ها می‌گویند ما نمی‌دانیم چه کار بکنیم. خب، هیچ اصراری نیست که او حتماً کار بکند. با او صحبت می‌کنیم و می‌پرسیم مشکل تو چیست؟ اگر الان دوست نداری نقاشی کنی، نقاشی نکن. بعد خودمان شروع می‌کنیم به نقاشی کردن و کودک هم به هوای ما شروع به کار می‌کند.

شریف‌پور: آقای مثقالی، بعضی از تصویرگرها سبک شخصی خودشان را در همه کارهای‌شان به رخ می‌کشند. به نظر شما آیا درست است که مثلاً کاراکتری که برای کتابی خاص طراحی شده در کتاب دیگری هم تکرار شود؟ اصولاً تصویرگر چقدر می‌تواند به سبک شخصی خودش وفادار باشد و تا چه حدی باید به طراحی کاراکتر توجه داشته باشد؟

مثقالی: مصورهاى مختلف، قابلیت‌های مختلف دارند. مصوری قابلیت رئال دارد و یک مصور می‌تواند با طنز کار کند. مصور دیگری خیلی جدی کار می‌کند با دفرماسیون خیلی شدید. این چیزی نیست که آنی پیش بیاید. چیزی است که آدم‌ها در روند کار و در طی سال‌ها، تمایلات‌شان را در خودشان پیدا می‌کنند. من باز برمی‌گردم به این نکته که در کار نشر، انتخاب مصور قدم بسیار مهمی است. مثلاً اگر شئل قرمزی را بخواهد برای بچه دبستانی دریاورد، نمی‌تواند این را به آدمی سفارش بدهد که تمایل و تخصص او در دفرماسیون شدید است و رنگ‌های تیره را دوست دارد.

حدود دفرماسیون شما بستگی به داستان شما و مخاطب شما دارد. اگر برای سنین بالا نقاشی می‌کنید، دفرماسیون ممکن است جزء لازم کار باشد. برای این که هیجان ایجاد می‌کند و غیرعادی است و جوان احتیاج دارد که همه چیز غیرعادی باشد. وقتی برای بچه کار می‌کنیم، نمی‌توانیم آن دفرماسیون را اعمال کنیم. برای این که به نیازهای او



جواب نمی‌دهد.

شریف‌پور: ممنون. خانم کوچک انتظار، کودک از چه سنی می‌تواند دفرماسیون را بفهمد؟

کوچک انتظار: کودک معمولاً از حدود هشت - نه سالگی به بعد، به خوبی می‌تواند این مسئله را درک کند.

مجاوری آگاه: قبل از دفرماسیون، چه زمانی کودک در نقاشی - اش شخصیت می‌سازد؟

کوچک انتظار: اولین چهره‌ای که می‌سازد، در همان سنین حدود سه - چهار سالگی است. بعد چون جاندارپنداری هم در این دوره بروز می‌کند، هر چیزی که می‌کشد، چشم و ابرو و گوش برایش می‌گذارد. این‌ها با همدیگر مرتبط هستند. منتهی سن بچه که بالاتر می‌رود و به مقطع دبستان می‌رسد، نقاشی‌اش واقع‌بینانه‌تر می‌شود و کم‌کم جاندارپنداری از بین می‌رود.

معینی: کودک از چه سنی با اشیا یا حیوانات، همذات‌پنداری می‌کند و این همذات‌پنداری تا چه زمانی طول می‌کشد؟ از کی می‌تواند بفهمد که مثلاً حیل‌گری روباه، با حیل‌گری آدم‌ها فرق دارد؟

کوچک انتظار: گفتم خدمت‌تان که وقتی هیجان‌ها در وجود بچه شکل می‌گیرد، این هیجان را درک می‌کند و در چهره‌ها هم می‌تواند این‌ها را بفهمد. بچه از همان بدو تولد، یعنی یک ماهگی به بعد، به خوبی می‌تواند حالت خشم، شادی و غم را در چهره مراقب خودش که به طور معمول، مادر یا پدر است، حس کند.

حدود یک سال و نیم - دوسالگی است که کاملاً می‌تواند این درک را ابراز کند. به مرور که سنش بالاتر می‌رود، مثلاً به حدود پنج سالگی که می‌رسد، در خیلی زمینه‌ها دیگر شناخت خوبی دارد.

معینی: یعنی به تجربیاتش ربط پیدا می‌کند؟

کوچک انتظار: بله، ولی این تجربیات در همان دوره سنی تا پیش از دبستان است. پیش از این که شش سال تمام شود، کاملاً

می‌تواند این‌ها را لمس و درک کند. وقتی وارد مقطع دبستان می‌شود، دیگر از این لحاظ مشکلی ندارد. خیلی خوب می‌تواند بفهمد که مثلاً چهره عبوس معلم، وقتی او درسش را نخوانده، چطور است و این را در نقاشی‌اش منتقل کند.

مجاوری آگاه: در مورد همذات‌پنداری، چه زمانی خودش را جای قهرمان داستانی که پدر و مادرش برای او می‌گویند، می‌گذارد؟
کوچک انتظار: کودک بازی و انمودسازی را تقریباً از چهار - پنج سالگی آغاز می‌کند.

مثلاً می‌بیند پدر یا مادر یک لیوان چای می‌خورد، می‌رود همان جایی که پدر می‌نشیند، می‌نشیند و وانمود می‌کند که پدر دارد چای می‌خورد. وانمود می‌کند که مادر آمده و کارهایی را در خانه انجام می‌دهد. این دوره وانمودسازی، مربوط به پایان نوباوگی است. به حدود چهار، پنج سالگی که می‌رسد، دیگر می‌تواند تخیل بکند.

زراندوز: بعضی بچه‌ها در نقاشی‌هایی که می‌کشند، کارشان به سمت اغراق‌هایی می‌رود که شاید بشود تا حدودی آن‌ها را به کاریکاتور نزدیک دانست مثلاً اگر مادرشان کفش پاشنه بلند می‌پوشد، در نقاشی پاشنه کفش را خیلی اغراق شده می‌کشند. آیا این‌ها را می‌شود در حیطه کاریکاتور طبقه‌بندی کرد یا حرکتی که در آینده منجر شود که این بچه‌ها به کاریکاتور برسند؟

کوچک انتظار: باید ببینیم که چه جوری می‌خواهیم او را هدایت بکنیم. بحث آموزش خیلی مهم است. به هر حال، این کودک این قابلیت را داشته که توانسته احساسش را به این شکل منتقل کند. اگر این هدایت صورت نگیرد، مطمئناً نمی‌تواند به آن شکل کاربردی و آکادمیک لازم دست یابد.

زراندوز: آیا مشخص است که کودکان از چه سنی می‌توانند کاریکاتور را درک کنند؟

کوچک انتظار: ما در روان‌شناسی می‌گوییم که قابلیت‌ها از مرحله عمل به مرحله ذهنی می‌رسد. بنابراین، اول باید جنبه عملی داشته باشد.

اول باید ببیند و لمس بکند و بعد بتواند مجسم بکند. ذهنی که می‌شود، حالت انتزاعی پیدا می‌کند. قابلیت تفکر انتزاعی هم معمولاً مربوط به بچه‌های دوازده سال به بالاست.

البته به این معنا نیست که پیش از این، این قابلیت وجود ندارد. اشاره کردم که روند رشد، یک روند مرحله‌ای است و یک توانایی خاص، ناگهانی به وجود نمی‌آید. این قابلیت‌ها ذره، ذره و از همان سنین پایین، خودش را نشان می‌دهد.

علیزاده: شما خودتان در نشریه‌تان می‌بینید که بچه‌های نه ساله هم برای تان کاریکاتور می‌کشند.

زراندوز: شما اگر کارهایی را که از بچه‌های زیر دوازده سال به عنوان کاریکاتور می‌رسد، بررسی کنید، می‌بینید که کارهایشان بیشتر به نقاشی نزدیک است تا کاریکاتور

علیزاده: منظور من درک کاریکاتور است. آن‌ها درک کرده‌اند. نمی‌توانند بکشند، ولی درک می‌کنند.

زراندوز: این هم درجه‌بندی خاص خودش را دارد. در بعضی

کوچک انتظار: بچه‌های استثنایی، به خصوص نابینایان، تا موقعی که چیزی را لمس نکرده‌اند و فقط درباره آن از زبان ما شنیده‌اند، اگر تصویری از آن شیء بکشند، ممکن است زیاد واقعی به نظر نرسد. زمانی که مثلاً مجسمه‌ای را به دست می‌گیرند و لمس می‌کنند، کارشان خیلی نزدیک می‌شود به آن چیزی که لمس کرده‌اند. برای همین، در مورد افراد نابینا می‌شود گفت که اول توانایی تجسم است تا واقع‌گرایی. وقتی بتوانند به نوعی با آن محرک ارتباط بگیرند و آن را لمس کنند، تجسم‌شان واقع‌گرایانه‌تر می‌شود و کم‌تر حالت تجسم صرف دارد.

به هر حال، چون نابیناست، نمی‌توانیم بگوییم که نمی‌تواند تصویر در ذهنش داشته باشد و مجسم کند. به خصوص اگر از قبل نابینا بوده باشد که این مشکل، به مراتب کم‌تر است.

یکی از حاضران: آقای مثقالی، من خیلی از تصاویرتان آموختم و فکر می‌کنم هنوز این آموختن ادامه دارد. اگر فرض بگیریم که این جمع، یک جمع تخصصی تصویرسازی است، اگر بخواهید فقط یک تمرین به ما بدهید برای پروژه کل این ترم که شاید ترم زندگی‌مان باشد، تمرینی که شما به ما پیشنهاد می‌کنید یا کاری که از ما می‌خواهید، چیست؟

مثقالی: بسیار سؤال سختی است. من در تجربیاتی که با دانشجویانم داشتم، متوجه این نکته شدم که باید تشخیص داد قابلیت هر دانشجویی در چیست. معتقدم که آدم‌ها باید با بهترین قابلیت‌هایشان کار کنند تا، هم از کارشان لذت ببرند و هم بازدهی بیشتری داشته باشند. به نظر من مدرسه‌های مان از نظر پرورش قابلیت‌های مختلف و یا کشف قابلیت‌های شخصی، ضعف دارند. من اگر بخواهم یک تمرین بدهم که بچه‌ها کار بکنند، یک داستان ساده می‌دهم تا برای گروه‌های سنی مختلف، با تکنیک‌های گوناگون نگاه می‌کنم دانشجوی اگر بخواهد آزاد کار کند، چگونه کار می‌کند. اگر بخواهد فقط از رنگ و فرم ساده استفاده کند، چگونه کار می‌کند. هر جا دیدم راحت و بدون فشار کار کرده، یعنی این جا به او زور می‌آید، آن جاست که قابلیت او بروز می‌کند.

مجاوری آگاه: یک نکته دیگر به نظرم می‌رسد و آن رابطه خواب، کودک و تخیل است. دوستان اگر تجربه‌ای در این زمینه دارند، بد نیست اشاره‌ای داشته باشند.

کوچک انتظار: آن چیزی که ما خواب می‌بینیم، به هر حال به نوعی تجسم حوادث روزماست. این که روز چگونه بر ما گذشته، در عالم خواب به شکلی خودش را نشان می‌دهد. با وجود این، فکر می‌کنم تخیل را باید از خواب جدا بکنیم. تخیل یعنی من در بیداری به چیزی فکر می‌کنم و نسبت به آن آگاه هستم و می‌خواهم آن را تغییر بدهم. برای همین است که نمی‌توانیم بگوییم بین خواب و تخیل لزوماً ارتباطی هست. خیلی‌ها ممکن است در حال خواب و بیدار به یک طرح نو برسند و افراد خلاق معمولاً این طورند.

مجاوری آگاه: ممنونم از لطف و حضور اساتید بزرگ‌مان، آقای فرشید مثقالی، خانم کوچک انتظار و خانم قره‌داغی. همه دوستان را به خدا می‌سپارم.

کاریکاتورها خبر یا دیالوگی خاص است که برای فهم آن، سن بچه باید بیشتر باشد. تجربه ما در «بچه‌ها گل‌آقا»، نشان داده که کودکان و نوجوانان درک‌شان از کاریکاتور، خیلی بیشتر از آن چیزی است که در وهله اول به نظر می‌آید.

کوچک انتظار: باید توجه داشته باشید که چقدر آموزش دیده‌اند. آموزش در این زمینه خیلی مهم است. بچه‌هایی که در این زمینه بیشتر آموزش می‌بینند و هدایت می‌شوند، ممکن است پیش از این بتوانند بکشند. کودکی که آموزش دیده و مربی با او کار کرده، یاد گرفته که در نقاشی باید چگونه از رنگ استفاده کند و چه جوری صورت‌ها را بکشد. کاری که او ارائه می‌دهد، به مراتب بهتر است از کار کسی که این تعلیم را ندیده. با وجود این، درک و تشخیص بچه باید به مرحله رشد توانایی تفکر انتزاعی رسیده باشد.

مثقالی: لذت از طنز از چه موقعی شروع می‌شود؟ یعنی مثلاً فیلم‌های چارلی چاپلین، از چه موقع در بچه فهقه ایجاد می‌کند؟
کوچک انتظار: در مورد لبخند و خنده خدمت‌تان بگویم که در ماه اول بعد از تولد، اصلاً چیزی به عنوان لبخند مطرح نیست. از حدود سه ماهگی به بعد است که بچه تشخیص می‌دهد به چهره آشنا لبخند بزند و ما به آن «لبخند اجتماعی» می‌گوییم. از چهارماهگی به بعد، دیگر بچه می‌تواند بخندد و قهقهه بزند. این خنده است و دیگر به آن لبخند نمی‌گوییم. حالا می‌فهمد که چه چیزی برایش خوشایند است و می‌خندد. بچه پیش دبستان، خیلی خوب با مقوله طنز آشناست. وقتی شما مثلاً او را به سیرک یا نمایش کمدی می‌برید، تشخیص می‌دهد و هاج و واج نگاه نمی‌کند که این‌ها چه کار می‌کنند.

قره‌داغی: اگر اجازه بدهید، من چند نکته در مورد آموزش نقاشی به کودکان بگویم. که حداقل دیدی داشته باشیم که در نقاشی کودک، چه روش‌هایی غلط است. مثلاً این که به بچه کتاب نقاشی بدهیم و بگوییم نقاشی و رنگ‌آمیزی کن؛ طوری که از چارچوب خطوط بیرون نزند، این کاملاً مضر است. روش خلاقه‌ای نیست و بچه‌ها را در حالت ترس نگه می‌دارد. این که معلم تصویری پای تخته بکشد و به بچه‌ها بگوید عین این را بکشید، این یکی از روش‌های فوق‌العاده غلط و مضر است.

مثقالی: بیخشید، چرا مضر است؟
قره‌داغی: برای این که اجازه فکر به بچه نمی‌دهد. اجازه نمی‌دهد که خودش پی‌برد و خطاها را درک کند و از خط و طراحی لذت ببرد. روشی طراحی شد که در دانشگاه‌ها به کار می‌رود، همه فکر می‌کنند این روش اصلاً برای بچه مفید نیست. در صورتی که بیشترین لذت و نتیجه را در بچه دارد. برای این که ترس از خط کشیدن را در او از بین می‌برد. بچه‌ها مدد را بیشتر برای نوشتن به دست گرفته‌اند و ما باید به آن‌ها یاد بدهیم که راحت باشند و آزاد دست‌شان بچرخد.

آصفی: با توجه به این که من در زمینه نقاشی و تصویرسازی کودکان نابینا کار کرده‌ام و نقاشی و تصویرسازی برای نابینایان انجام می‌دهم، می‌خواهم ببرسم شما چه درصدی از واقع‌گرایی یا تخیل، در نقاشی کودکان نابینا می‌بینید؟